بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 5 دی 1390.

بحث در مورد روایت عبد الله بن ابی یعفور بود. یک قسمت مشترک اسنادش را ابتدا صحبت می کنیم که در محاسن و کافی هر دو وارد شده است. یک بحث هم در مورد قطعه مختص آن که در کافی وارد شده است صحبت می کنیم. در مورد قیمت مشترک دو سند داشت که هر دو آن با علی بن حکم شروع می شد. یک سند آن علی بن حکم عن ابان بن عثمان عن عبد الله بن ابی یعفور عن أبی عبد الله علیه السلام بود که گفتیم این صحیح است و ناووسی بودن ابان بن عثمان صحیح نیست. به فرض هم ابان بن عثمان را ناووسی بدانیم، در موثقه بودن خبر تردیدی نیست. سند دوم، علی بن حکم عن الحسین بن ابی العلاء عن أبی عبد الله علیه السلام که سند کم واسطه تری است. در مورد حسین بن ابی العلاء

در مورد این روایت که علی بن حکم از حسین بن أبی العلاء نقل می کند، اینجا در مورد حسین بن أبی العلاء، مرحوم نجاشی در شرح حالش می گوید

الحسين بن أبي العلاء الخفاف أبو علي الأعور مولى بني أسد، ذكر ذلك ابن عقدة و عثمان بن حاتم بن مساب؟ و قال احمد بن الحسين رحمه اللّه هو مولى بنى عامر و اخواه على و عبد الحميد روى الجميع عن ابى عبد اللّه عليه السّلام و كان الحسين اوجههم

اینجا در مورد توثیق حسین بن أبی العلاء صحبت هست. به نظر می رسد که کان الحسین اوجههم در مقامی که در مقام مدح هست، اینجا کافی است برای اثبات وثاقت آن. ذاتا افعل تفضیل دال بر این نیست که حسین هم وجه باشد. ولی در این مقامی که مقام مقام مدح است و نمی خواهد بگوید که اینها همه آدم های نادرستی هستند و حسین در اینها از بقیه بهتر است و این در مقام عامی است که می خواهد بگوید وجاهت حسین دارد و در میان برادران از همه وجیه تر است. مقام، مقام تعریف حسین هست. و وجاهت هم در کتب رجالی که ذکر می شود، وجاهت از جهت حدیثی مراد هست و وجاهت حدیثی با وثاقت توأم است. بسیاری از علما، کلمه وجهٌ را ممدوح تلقی کرده اند. ولی نه، کلمه وجه دال بر بالاتر از وثاقت هست. مرحوم حاجی نوری به خصوص تعبیراتی مثل وجه الطایفه که روشن تر هم هست. وجه الطایفه در خاتمه مستدرک فایده نهم اشاره می کند که چه طایفه ای است که وجه آن آبله رو است و عین آن اعور است و نابینا است. اشاره به اینکه وجه الطایفه عین الطایفه و امثال اینها را بسیاری از علما به عنوان توثیق می گویند که توثیق نیست و مدح صرف است و ایشان می خواهد بگوید که اینها توثیق هست.

سؤال:

پاسخ: وجه خالی هم همین است. آنجا بحث یادم نیست که بکند ولی اینها تعبیراتی هست که نشانگر به معنای آبرومند بودن و اعتبار داشتن. اعتبار داشتن اگر از یک جهت خاصی اطلاق نشود، در کتب رجالی که در مورد محدثین صحبت می شود یعنی در دایره تحدیثی و از حیث محدثیت آبرومند است. کسی که از حیث محدثین و راوی بدن آبرومند است باید ثقه باشد. غیر از آنها حسین بن ابی العلاء از مشایخ شما راویان حسین بن ابی العلاء را اگر ببینید، می بینید که بیشترین روایت را از او علی بن حکم انباری دارد که از اجلاء ثقات هست و روایات زیادی دارد. علاوه بر آن دو سه نفری که لا یروون و لا یرسلون الا عن ثقه از او نقل می کنند که یکی از آنها صفوان هست و یکی ابن ابی عمیر هست و جعفر بن بشیر که هر سه اینها از کسانی هستند که فقط از آدم های ثقه نقل می کنند. در مورد جعفر بن بشیر هم گفته شده است که جدای از عبارت شیخ طوسی روی عن الثقاه و رواه عنه گفته شده است که آن هم نجاشی در موردش تعبیر کرده است که ما از آن وثاقت مشایخ جعفر بن بشیر را استفاده می کنیم. در برنامه درایه النور بعضی از علی التحقیق ها همین بحث مشایخ جعفر بن بشیر هست.

سؤال: اینکه فرمودید اوجههم با قرینه در مقام مدح بودن و اینها...

پاسخ: اوثق طایفه نمی گوید می گوید در سه برادر. اگر اثبات کنیم که آن سه برادر وجیه هستند که خوب هست ولی در این سه برادر معلوم نیست که اگر در مقام مدح نباشد. مقام مدح بودن می خواهد از اینها تعریف کند.

سؤال:

پاسخ: نه هیچ فرقی ندارد. هیچ وجهی ندارد. فرض کنید می گوییم این قوم، قوم مضخرفی بودند هذا اوجههم قوم.

سؤال:

پاسخ: این هم تعبیری که ایشان دارند. هیچ مانعی ندارد اگر گروهی بد باشند بگوید بهترین این گروه اینها هستند مانعی ندارد مثل همان است تفاوتی ندارد که به تعبیر فارسی صفت برتر باشت یا برترین باشد. آنها در این جهت تفاوتی ندارد.

یک راه دیگری مرحوم آقای خوئی دنبال کرده اند بحث کامل الزیارات است اسناد کامل الزیارات که خود آقای خویی هم بعدا برگشته اند و مطلب ناتمامی است و آن توثیقی که از آن عبارت فهمیده شده است فقط در مورد مشایخ مستقیم است و بحث مختلفی در اسناد کامل الزیارات است که نمی خواهم وارد آن بشوم خود آقای خویی هم در اواخر عمرشان مبنای کامل الزیارات را نپذیرفتند. عمده قضیه، یک راه حل دیگری است که در کتب قوم وارد شده است. مرحوم میرداماد در بعضی از، در تعلیقه بر همین سند مور بحث ما در تعلیقه بر کافی آورده است در غیر آن هم اشاره می کند که حسین بن ابی العلاء ثقه است چون برادرش عبد الحمید بن ابی العلاء ثقه است اگر آن اوجههم باشد وقتی آن ثقه است این هم به طریق اولی ثقه خواهد بود.

کدام برادرش؟

پاسخ: عبد الحمید بن أبی العلاء

مشکل قضیه این است که اصلا آن کسی را که نجاشی توثیق کرده است به نام عبد الحمید بن أبی العلاء آیا همین برادر حسین بن أبی العلاء هست یا نیست؟ نجاشی عبد الحمید بن أبی العلاء بن عبد الملک الأزدی را ترجمه کرده است گفته است ثقه یقال له السمین و راوی اش را ابن ابی عمیر قرار داده است و به احتمال زیاد کلمه «بن» بعد از أبی العلاء اضافی هست. عبد الحمید بن أبی العلاء عبد الملک الأزدی هست که از عبارت رجال برقی استفاده می شود ایشان گفته اند عبد الحمید بن أبی العلاء و اسم أبو العلاء عبد الملک کوفیٌّ. اینکه آیا این برادر او هست یا نیست یکی از مشکلاتی که در برادر بودن این دو تا مطرح است این است که حسین بن أبی العلاء را رجال کشی می گوید ابی العلاء ای که پدر حسین هست خالد بن طهمان است. در ذیل عنوان حسین بن أبی العلاء الخفاف در رجال کشّی می گوید:

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ: عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ:

که علی بن حسن بن فضال هست

الْحُسَيْنُ بْنُ أَبِي الْعَلَاءِ الْخَفَّافُ وَ كَانَ أَعْوَرَ. قَالَ حَمْدَوَيْهِ: الْحُسَيْنُ هُوَ أَزْدِيٌّ، وَ هُوَ الْحُسَيْنُ بْنُ خَالِدِ بْنِ طَهْمَانَ الْخَفَّافُ، وَ كُنْيَةُ خَالِدٍ أَبُو الْعَلَاءِ، أَخُوهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي الْعَلَاءِ.

خب آن عبد الحمید بن أبی العلاء ای که نجاشی ترجمه کرده است، أبی العلاء اش اسمش عبد الملک است. ولی این حسین بن أبی العلاء طبق نقل کشی از حمدویه یا شاید هم عبارت خودش است نمی دانم و هو ادامه کلام حمدویه هست یا کلام خود کشی است، علی أی تقدیر طبق عبارت رجال کشّی، حسین بن أبی العلاء فرزند خالد بن طهمان است. بنابراین از این جهت ممکن است بگوییم که اینها نمی توانند متحد باشند. ولی به نظر می رسد که اینجا اشتباهی رخ داده است و ما هیچ دلیلی نداریم که حسین بن أبی العلاء، أبی العلاء آن خالد بن طهمان باشد. توضیح و ذلک اینکه أبی العلاء خفّاف خالد بن طهمان در کتاب های عامه و خاصه مترجم هستند. و در هر دو اینها آن را به عنوان سلولی معرفی می کنند. هم در کتب عامه و هم کتب خاصه، ابو العلاء الخفاف السلولی ذکر کرده اند و آن را هم

سؤال:

پاسخ: سلولی قبیله است.

و هیچ از آن نسبت های قبیلگی که در مورد خالد بن حسین بن أبی العلاء ذکر شده است ذکر نکرده اند. در مورد حسین بن أبی العلاء بعضی ها گفته اند مولا بنی اسد. بعضی ها گفته اند که مولا بنی عامر. مولا بنی اسد در رجال نجاشی خود ایشان ذکر کرده بود. در مشیخه فقیه هم اسدی دانسته بود حسین بن أبی العلاء را و نجاشی از بعضی ها نقل می کند که حسین بن أبی العلاء مولا بنی عامر است. در عبارت کشی هم هو ازدی ذکر شده بود. البته یک نکته ای را در پرانتز عرض کنم، کلمه أزد، گاهی اوقات «ز» تبدی به «س» می شود و اسدی هم تعبیر می شود. ولی ظاهرا أسدی در عبارت نجاشی کلمه مولا بنی أسد که می گوید، اسد سین اش مفتوح است. ولی به هر حال از باب ناچاری ممکن است آن بنی اسد را با این ازدی رجال کشی ما مثلا بگوییم یکی هست و یک مطلب را گفته است. علی أی تقدیر حالا آن خیلی کاری ندارم آن این است که این مولا بنی اسد و مولا بنی عامر و أزد و اینها هیچ این جور چیزها را ذکر کرده اند هیچ کدامشان به عنوان سلولی آن را ذکر نکرده اند در حالی که آن خالد بن طهمان، هم در عامه و هم در خاصه به عنوان سلولی معرفی شده است و به ذهنم هست که هیچگونه چیزی در مورد اینکه این مولا قبیله ای باشد در مورد خالد بن طهمان ذکر نشده باشد و شاید ظاهر ذکر نکردن مولویت این باشد که اصالتا سلولی هست. نه در شرح حال خالد بن طهمان به وصف های مربوط به حسین بن أبی العلاء اشاره شده است که بنی اسد و بنی عامر و أزد هست و نه در شرح حال حسین بن أبی العلاء به سلولی بودنی که در مورد خالد بن طهمان ذکر شده است اشاره شده است. هیچ یک از اینها نیست و نکته دیگری که هست خالد بن طهمان عامی هست و در هیچ جایی ارتباطی بین حسین بن أبی العلاء و اینکه اصلا پدر او راوی است و،

خالد بن طهمان از روات معروف عامه است. در کتاب های عامه ذکر شده است می گوید له نسخه احادیث رواه عن أبی جعفر علیه السلام و شرح حالش در کتب عامه و خاصه آمده است و امثال اینها. هیچ در شرح حال خالد بن طهمان یا شرح حال حسین بن أبی العلاء به ارتباط بین این دو تا اشاره نشده است. به نظر می رسد که چون ابو العلاء الخفاف، معروف به ابو العلاء الخفاف، خالد بن طهمان بوده است و تصور شده است که حسین بن أبی العلاء الخفاف، خفاف صفت ابی العلاء هست، تطبیق اشتباهی شده است. یعنی حسین فرزند أبی العلاء الخفاف دانسته شده است و أبی العلاء الخفاف هم که معروف همان خالد بن طهمان است در حالی که ظاهرا حسین بن أبی العلاء الخفاف، خفاف بحث خود حسین است و هیچ دلیلی نداریم که پدرش هم خفاف بوده باشد. البته خیلی وقت ها این شغل ها موروثی بوده است و اگر ما قرینه ای داشته باشیم بر اینکه پدرش هم خفاف بوده باشد و کفش به اصطلاح کفش فروش یا کفش ساز بوده است آن مسئله ای نیست. ولی عمده اش این است که ما هیچ قرینه ای بر ارتباط خالد بن طهمان و حسین بن أبی العلاء نه در کتب عامه نه در کتب خاصه پیدا نکردیم و خیلی بعید به نظر می رسد که حسین بن أبی العلاء اینگونه پدرش راوی معروف باشد.

سؤال:

پاسخ: یادم نیست من این بحث را خیلی قدیم به آن توجه کرده بودم. در یکی از مقالاتی که در مورد رجال برقی نوشته ام این مطلب آمده است که حسین بن أبی العلاء نباید فرزند خالد بن طهمان باشد مال حدود شاید نزدیک به بیست سال قبل است. جرقه اش از کجا آمده است یادم نیست.

سؤال:

پاسخ: نه ایشان می گوید که جنبه روشی می گوید که از کجا به اشتباه کشی

سؤال:

پاسخ: نه این قصه خیلی قدیمی است. من قبل از اینکه به بحث حسین بن أبی العلاء و توثیق او، به تناسبی داشتم ارتباط رجال برقی با رجال شیخ را کار می کردم می گویم قصه جزو شاید بیست سال قبل باشد که آن مقاله ای که از من چاپ شده است نزدیک به بیست سال هست که چاپ شده است. نمی دانم از کجا این جرقه به ذهن من خطور کرد. ولی علی أی تقدیر به نظر می رسد که از این روش با این اشکالی که مطرح کردیم که عبد الحمید بن أبی العلاء، ابی العلاء اش اسمش عبد الملک است و حسین بن أبی العلاء، ابی العلاء اش اسمش خالد بن طهمان هست این اشکال میرداماد وارد نیست. ولی با همه این حرف ها، قرائن روشنی برای اینکه این دو تا یکی باشند ما پیدا نکردیم. به خصوص

سؤال:

پاسخ: نه حسین عامی نیست.

سؤال:

پاسخ: بن قرار شد با توجه به نقری که رجال برقی داشت که گفته بود و اسم أبی العلاء عبد الملک و اینها، آن باید بن زائد باشد و عرض کنم خدمت شما نکته ای که اینجا وجود دارد این است که در ترجمه عبد الحمید بن أبی العلاء هیچ به عنوان اینکه اینها خفّاف است اشاره نشده است. شیخ طوسی دو نفر به عنوان عبد الحمید بن أبی العلاء ترجمه کرده است. در باب اصحاب الصادق وارد شوید بیایید در جامع الاحادیث، عبد الحمید بن أبی العلاء را بزنید اینجا بیایید در رجال شیخ. آهان همین. دو نفر به نام عبد الحمید بن أبی العلاء را عنوان کرده است البته هر دو را هم به عنوان ازدی معرفی می کند. عبد الحمید بن أبی العلاء الازدی الثمین الکوفی، که با لقب ثمین آن را معرفی می کند. نفر دومش هم که هفت هشت تا عنوان پایین ترش است عبد الحمید بن أبی العلاء الازدی الخفاف الکوفی. و اینکه ما بگوییم یک نفر حتما به عنوان عبد الحمید بن أبی العلاء هست خیلی روشن نیست. تصور من این است که حتی این عبد الحمید بن أبی العلاء الازدی الخفاف هم مسلّم نیست که برادر حسین بن أبی العلاء باشد. چون اینکه حسین بن أبی العلاء ازدی باشد واضح نیست. هر چند در رجال کشی، حسین بن أبی العلاء را ازدی معرفی کرده است ولی دیدید که در آن اختلاف بود. بعضی ها مولا بنی اسد گفته بودند و بعضی ها مولا بنی عامر ذکر کرده اند.

سؤال:

پاسخ: معمولا اگر شخصی را یعنی اگر آن کسی مولا بنی اسد ذکر نکند که از یک قبیله اصیل هست و ولائش با قبیله دیگر ظاهرش این است که اساسا از قبیله های عرب نیستند. ارتباطشان اصلا با قبایل عرب بالولاء است. این خود ظاهر عدم ذکر البته ما نمی خواهیم بگوییم که مولا، یک بیانی مرحوم صاحب قاموس الرجال دارد می گوید مولا مقابل عربی است. مولا یعنی غیر عرب. این مطلب درست نیست به طور کلی. مولای مطلق اگر ذکر کنند در مقابل عربی هست و مولا در مقابل عربی این مولا یعنی عربی نیست بالولاء است. ولی مولا ای که به یک قبیله خاص منسوب می شود یعنی ارتباطش با آن قبیله ارتباط اصیل نیست. ممکن است از قبیله دیگر عرب باشد ولی به ولاء به قبیله دیگر انتساب پیدا کرده باشد و البته ولاء عتق هم ممکن است چون یک نوع اسیر گرفتن در میان قبایل مرسوم بوده است ولی عمدتا ولاء های دیگر باید مطرح باشد. ولی چون اساسا ولاء بین قبایل کمتر بوده است این کمتر اتفاق می افتاده است. ولی ما نمی خواهیم به نفس اینکه مولای مضاف را بگوییم یعنی عرب نیست. نه بحث این است که عدم ذکر قبیله ای که اصالتا جزو آن قبیله هست و ذکر مولویتش به قبیله دیگر این خودش نشانگر آن است که علی القاعده باید جزو موالی نباشد. قطعی نیست ها ولی ما می خواهیم بگوییم یک نوع دلالت، جزو قرائنی است بر اینکه

جزو اصلا قبایل اصیل عرب نباشد. این قرینه بر عدم ذکر آن قبیله و امثال اینها است. پس بنابراین نمی توانیم بین ازد و مولا بنی اسد را یعنی فی الجمله اگر ما قرائن قوی داشته باشیم این کار را می کنیم. اگر قرائن اتحادمان قوی باشد این را کاری می کنیم ولی خود همین به عنوان یک قرینه مضعّف اتحاد تلقی می شود اینکه آن ها ازدی هستند و مظنون این قرینه بر عدم أزدی بودن حسین بن أبی العلاء وجود دارد بنا بر قول آن کسانی که ان را مولا بنی اسد و مولا بنی عامر ذکر کرده اند. که سه تا عبد الحمید بن أبی العلاء طبق این، احتمالا البته من نمی خواهم این را چیز کنم. احتمالا عبد الحمید بن أبی العلاء الخفاف الأزدی هم غیر از حسین بن أبی العلاء احتمالا. اگر خب حسین بن أبی العلاء هم أزدی باشد علی القاعده باید یکی باشند. چون دو نفر أزدی باشند و خفاف باشند و اینها دیگر مستبعد است. یعنی سه نفر ازدی باشند خصوصا فرض این است که این ثمین هم ازدی است. سه نفر ازدی باشند این خیلی خیلی مستبعد می شود. ولی اینکه این عبد الحمید بن أبی العلاء ای که نجاشی به عنوان ثمین ترجمه کرده است، این با آن عبد الحمید بن أبی العلاء خفاف که شیخ ترجمه کرده است یکی بودنش هیچ شاهد روشنی ما نداریم. و اینکه به خصوص آن که نجاشی ترجمه کرده است این برادر حسین بن أبی العلاء بودنش، این شاهد روشنی نداریم. آن یکی اش ممکن است عبد الحمید بن أبی العلاء خفاف، احتمال اتحادش با برادر حسین بن أبی العلاء به جا است. آن هم عرض کردم قطعی نیست ولی احتمالش به جا هست و می توانیم ما قرینه های بر اتحادش بیاوریم. خفاف بودن که شغلش هست دو نفر عبد الحمید بن أبی العلاء البته حسین بن أبی العلاء الخفاف، خفاف بودن وصف حسین است ولی معلوم نیست که خفاف وصف پدرش ابو العلاء باشد. ولی علی أی تقدیر اینکه خیلی وقت ها این شغل ها شغل خانوادگی باشد از پدر به پسر می رسیده است و امثال اینها. اینها زمینه های قول به اتحاد عبد الحمید بن أبی العلاء الخفاف با برادر حسین بن أبی العلاء را فراهم می کند. ولی عمده این است که این که توثیق شده است که عبد الحمید بن أبی العلاء ثمین باشد این را ما هیچ شاهدی با اتحادش با عبد الحمید بن أبی العلاء خفاف نیافتیم به خاطر همین در این برنامه هم اینها مختلف ذکر شدند و دو چیز مختلف ذکر شدند و با هم دیگر ارتباط برقرار نشده است البته عرض می کنم یک نکته ای اینجا وجود دارد در رجال که حالا این نکته را باید دقت کرد آن این است که در رجال کشی برادر حسین بن أبی العلاء را عبدالله بن أبی العلاء ذکر شده است که البته آن احتمال ارد که عبد الملک بن حمید بن أبی العلاء باشد با مثلا عبد الله قاطی شده باشد امثال آنها ممکن است یک جوری

سؤال:

پاسخ: آن هم ممکن است. نه نه می گوید و کنیه خالد ابو العلاء اخوه عبد الله بن أبی العلاء می گوید. أخوه یعنی أخ حسین. حسین بن خالد بن طهمان ما دلیل نداریم که کسی به این نام وجود داشته باشد.

سؤال:

پاسخ: خالد بن طهمان مثلا یک پسری داشته باشد به نام عبد الله بن،،

آن هم ممکن است عبد الله بن أبی العلاء داشته باشیم آن هم احتمالش هست.

علی أی تقدیر آنها یک بحث هایی هست که باید چیز شود دقت شود و تأمل شود که آیا عبد الله بن أبی العلاء مثلا در کتب عامه چیزی در این مورد هست یا نیست. چون خالد بن طهمان عامی است آنجاها باید یک مقداری دنبال کرد این بحث را. علی أی تقدیر آن خیلی در آن بحثی که ما الآن دنبال می کنیم که حسین بن أبی العلاء، ثقه است یا نیست چندان دخالتی ندارد. عمده اش همان قرائنی که بر توثیق حسین بن أبی العلاء ذکر کرده اند که حسین بن أبی العلاء نسبتا پر روایت هم هست. حدود بالای دویست روایت مجموع روایت هایش بود نزدیک به سیصد روایت حالا شما وسائل و استبصار را حذف کنید

سؤال:

پاسخ: نه ما با اوجههم اگر برادر عبد الحمید بن أبی الدیلم باشد، دیگر راحت تر توثیق می شود. آن دیگر ان قلت و قلت هایی که ممکن است بگوییم، ما می گوییم چون در مقام مدح است و این جور مقدمه چینی ها نمی خواهد. صریحا ثقه است و این هم که اوجه باشد طبیعتا وثاقتش ثابت می شود آن دیگر بی دغدغه تر می شود. پس بنابراین از راه برادر نمی شود حسین بن أبی العلاء را توثیق کرد ولی خودش فی نفسه ثقه هست و در اعتبارش نباید تردیدی کرد. خب این هم این.

نفر بعدی که دیگر این سند بحثی ندارد فقط در سند کافی عبد الله بن محمد واقع هست، محمد بن یحیی عن عبد الله بن محمد عن علی بن حکم. این عبد الله بن محمد که در این سند واقع هست، مراد عبد الله بن محمد بن عیسی است. عبد الله بن محمد بن عیسی الاشعری است که برادر احمد بن محمد بن عیسی است و معروف به بنان هست. این بنان، توثیق صریح ندارد ولی از قرائنی می شود توثیقش را استفاده کرد. اکثار روایت بزرگان از او یک اماره توثیق هست. محمد بن یحیی العطار خیلی روایت دارد محمد بن علی بن محبوب هم روایت های کمی ندارد و حالا اینجا کتب اربعه را شما می بینید. در غیر کتب اربعه روایت های عبد الله بن محمد بن عیسی خیلی زیاد است. آن هم روایت های زیادی دارد. این یک قرینه و قرینه دوم روایت محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری. این محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری، صاحب نوادر الحکمه است که کتابش را ابن ولید و شاگردش شیخ صدوق و ابن نوح صیرافی و اینها بررسی کرده اند و روایت های غیر ثقه اش را آنهایی که استثنا کرده اند و خارج کرده اند و جزو مستثنیات نیست. من نکته ای را توضیح بدهم. به نظر من اگر محمد بن احمد بن یحیی یکی دو تا روایت از یک نفر نقل کند، چون اینکه آنهایی که بررسی می کردند از دستشان در رفته باشد احتمالش کاملا طبیعی است. ولی

سؤال:

پاسخ: جزو کتاب های مرجع طایفه بوده است که به آن دبه شبیب به آن می گفتند چون می گوید هر چه می خواهی در آن هست. یک کتابی در حد کافی و امثال اینها بوده است. و باب های مختلف دارد فهرست ابوابش را ذکر کرده اند و امثال اینها. ولی کسانی که تعداد روایت محمد بن احمد بن یحیی از آنها زیاد هست، آن دیگر این احتمالی که از قلم در رفته باشد نیست من جمله همین بنان. بنان فقط همین در کتب اربعه را اینجا دارد. حدود چهل روایت بود روایت هایی که ببینید چهل و یک روایت با چیز حالا کتب غیر اربعه را هم اگر ضمیمه اش کنید باز هم بیشتر می شود. حالا با استبصار که هیچی وسائل را باز کنید. هشتاد و هشت روایت و چه بسا تکراری هم باشد ولی فرض کنید این چهل و یکی که هست دو برابرش هم باشد پنج شش تا دیگر اضافه می شود. چیزی حدود پنجاه روایت از آن لا اقل دارد و خب اینکه دیگر آن پنجاه تا از قلم در رفته باشد و متوجه نشده باشند منطقی نیست.

سؤال:

پاسخ: ابن ولید و اینها متوجه نشده باشند. این است که تردیدی نیست که عبد الله بن محمد بن عیسی ملقب به بنان ثقه هست و در اعتبارش تردیدی نیست.

سؤال:

پاسخ: سی چهل تایی هست. بله حدود سی تا است. پس بنابراین در این سند در این روایت به جمیع طرقه، روایت صحیحه است و بحثی در اعتبارش نیست. ما تقریبا روایت دیگری که در این بحث داشته باشیم و وقت گذشت بعضی از روایت های دیگری اینجا هست که مرسلات هست من جمله یک مرسلی است که در کافی وارد شده است که یک توضیح مختصری در مورد سندش فردا عرض می کنم و بحث روایات فردا تمام می شود و می رویم به جمع بندی متنی روایات بپردازیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد